

## یک قطره شعر

روز، روز گرم و تابستانی است  
آفتاب امروز غوغا می کند  
توی این گرما فقط آبی خنک  
درد مردم را مداوا می کند  
کاسه‌ای می نوشم از آب خنک  
تشنگی باقی و من را تاب نیست  
تشنه‌ام این بار طور دیگری  
دردهای من دوایش آب نیست  
تشنه‌ام من تشنه یک قطره شعر  
درد من با آن مداوا می شود  
زندگی بی شعر نوعی مردن است  
لحظه‌ها با شعر زیبا می شود  
دوری از احساس یعنی تشنگی  
تشنگی یعنی اسارت در کویر  
شعر یعنی کاسه‌ای آب خنک  
کاسه‌ای در دستهای یک اسپر